

چرا «موزون» نه «مکیل»؟

سید کاظم طباطبایی

ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (۲۵۴ - ۳۲۲ ق ۸۶۸ - ۹۳۴ م) دانشمندی معتزلی و تفسیردان از مردم اصفهان و کاتب، مترسّل، بلیغ، متکلم و مجادله گر بوده است. وی افزون بر تفسیر بر سایر دانشها نیز آگاهی داشته و شعر هم می سروده است. مقتدر عباسی او را به امارت اصفهان و شهرهای فارس گماشت و او در این سمت بود تا اینکه بویهیان پیروز شده در سال ۳۲۱ هجری از امارت برکنارش ساختند. ابومسلم اصفهانی تفسیری به نام «جامع التأویل لمحکم التنزیل» نگاشته و در آن کتاب قرآن، را خردگرایانه و بر وفق روش معتزله تفسیر کرده است^۱. خود این تفسیر که بر ۱۴ جزء (و بنا بر برخی گزارشها بر ۲۰ جزء) بالغ می شده^۲، امروزه در دست نیست^۳. ولی آراء و نظریات تفسیری او همواره نزد دانشمندان قرآن شناس دست به دست می شده و مورد نقض و ابرام قرار می گرفته است. به نظر می رسد در میان مفسران، فخر رازی (د. ۶۰۶ ق ۱۲۱۰ م) در تفسیر کبیر خود موسوم به «مفاتیح الغیب» بیش از دیگران آراء او را گزارش کرده و به نقد کشانده باشد. از همین رو سعید انصاری هندی بخشهایی از «جامع التأویل» را که در تفسیر فخر رازی وارد شده، گرد آورده و آن را «ملفوظ جامع التأویل لمحکم التنزیل» نامیده و در قالب کتابی کوچک به چاپ رسانده است.

درباره ارزش و پایگاه این تفسیر، گفتنی است که دانشمند بزرگ امامی شیخ الطائفه

محمد بن حسن طوسی (د. ۴۶۰ ق- ۱۰۶۷ م) در عین حال که روش تفسیری محمد بن بحر را پسندیده و آن را «زیبا» و «معتدل» توصیف کرده و کتابش را «شایسته ترین اثری که در این عرصه به تصنیف در آمده» بر شمرده است، به خاطر آوردن بسیاری از سخنان که در تفسیر بدانها نیازی نیست بر او خرده می گیرد.^۴

پس از این آشنایی اندک با این مفسر خردگرای معتزلی و اثر تفسیری اش نوبت آن است که به اصل سخن پردازد. باری، شریف مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین موسوی (د. ۴۳۶ ق- ۱۰۴۴ م) در «امالی» خود موسوم به «غرر الفوائد و درر القلاید» یک نظر تفسیری را از ابومسلم گزارش می کند.

به موجب این گزارش ابومسلم اصفهانی درباره تعبیر «موزون» در آیه نوزدهم سوره حجر پرسشی را طرح می کند و خود بدان پاسخ می گوید. آنگاه شریف مرتضی آن پرسش و پاسخ را در ترازی نقد نهاده، اساساً آن را بر خطا می شمارد و با دقت تمام، نظر درست را درباره آن تعبیر بیان می دارد. نگارنده در این مقال آن پرسش و پاسخ و بیانات شریف مرتضی^۵ را به فارسی گزارش کرده، به خوانندگان گرامی پیشکش می کند:

شریف مرتضی - که خداوند از او خشنود باد - گوید:

ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی درباره گفتار خداوند بلند مرتبه ﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾^۶ می گوید: خداوند به دو دلیل «موزون» (وزن شده، سنجیده) را برای ذکر برگزیده؛ نه «مکیل» (پیمانه شده، پیموده) را:

یکی اینکه هدف پیمودن^۷ هم در نهایت همان سنجیدن است. زیرا پیمودنی ها هر گاه خوراکی گردند در باب وزن داخل شده و از باب پیمودن بیرون شوند. بنابراین گویا وزن (سنجیدن) از پیمودن فراگیر تر است.

دیگر آنکه در وزن معنی پیمودن هم نهفته است. زیرا وزن عبارت از طلب برابری چیزی با چیزی و سنجیدن و برابر کردنش با آن است؛ و این معنی در پیمانه کردن نیز هست. بنابراین وزن را به دلیل در برداشتن معنی پیمودن برای ذکر برگزیده است.

این سخن ابومسلم است. ولی مقصود آیه و آنچه که ظاهر عبارت گواهی می دهد جز آن راهی است که ابومسلم پیموده است. بلکه مقصود خداوند متعال از «موزون» آن مقدری است که به اندازه نیاز واقع شده است و در نتیجه نه از حد نیاز کم می باشد و نه افزون؛ به گونه ای که آن افزونی زیان آور یا بیهوده باشد. نظیر این تعبیر در سخن تازیان،

این جمله است: «کلامُ فلان موزونٌ و افعاله مقدّرة موزونة». (یعنی: سخن فلان کس سنجیده و کارهایش اندیشیده و استوار است). در این جمله همان معنایی که ما بدان اشاره کردیم مورد نظر است؛ نه چیزی دیگر.^۸ مفسّران نیز ذکر موازین را در قرآن - بنابر یکی از دو تأویل - به همین معنی تفسیر کرده و گفته اند: آن عبارت از تعدیل و سنجیدن میان ثواب و عقاب است.

شاعر گوید:^۹

لَهَا بَشْرٌ مِثْلُ الْحَرِيرِ وَ مَنْطِقٌ
رَخِيمٌ الْحَوَاشِي لَاهِرَاءُ وَلَا نَزْرٌ

(یعنی: وی را پوستی است بسان حریر و گفتاری است نرم و دلنشین که نه بسیار است و

نه اندک)

«الهراء» به معنی «بسیار» و «النّزر» به معنی «اندک» است. بنابراین گویا شاعر گفته است: سخنش نه از حدّ نیاز کم تر و نه از آن بیشتر است و این درست مثل آن است که بگویی: هو موزون (آن سنجیده است). مالک بن اسماء بن خارجه قزازی^{۱۰} گوید:

و حَدِيثٌ أَلَدُّهُ هُوَ مِمَّا
يَنْعَتُ النَّاعَتُونَ يُوزَنُ وَزْنًا
مَنْطِقٌ صَائِبٌ وَتَلْحَنُ أَحْيَا
نَا وَخَيْرُ الْحَدِيثِ مَا كَانَ لَحْنًا

(یعنی: وی را سخنی است که از آن لذّت می برم. آن سخن از جمله سخنانی است که ستایشگران آن را می ستایند در حالی که به غایت سنجیده است. او را گفتاری است راست و استوار و گاه پوشیده سخن می گوید و بهترین سخن آن است که در پرده باشد.)^{۱۱}

این وجهی که ما یاد کردیم به مقصود خداوند متعال در آن آیه نزدیک تر و با فصاحت و بلاغت قرآن که بر فصاحت سایر فصیحان و بلاغت آنان اشراف دارد، سازگارتر است.

اما مقصود شاعری که ما شعرش را گواه آوردیم از عبارت «تَلْحَنُ أَحْيَانًا»، لَحْنٌ به معنی لغزش در اعراب که ضد ثواب باشد نیست؛ بلکه مقصود او پوشیده سخن گفتن درباره چیزی و سر بسته یاد کردن آن و پرهیز از بی پرده سخن گفتن درباره آن است. یعنی درست به همان معنایی است که در کلام خداوند متعال ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾^{۱۲} آمده است.

۱. وی افزون بر آن تفسیر، کتاب‌های دیگری هم داشته است؛ از جمله: «الناسخ والمنسوخ»، کتابی در نحو و... نک: ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، طهران، ۱۳۹۱ق-۱۹۷۱م، ص ۱۵۱؛ یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم الادبا، بیروت، دارالمستشرق، ۱۸-۳۵-۳۸؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، الطبعة الاولى، حیدرآباد الدکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ق، ۵/۸۹، الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، الطبعة السابعة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م، ۶/۵۰.
۲. یاقوت، همان جا. ۴ السیوطی، جلال الدین، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، بتصحيح محمد امين الخانجي، الطبعة الاولى، ۱۳۲۶ق، ص ۲۳. مقایسه کنید: سزگین، فواد، تاریخ التراث العربي، نقله الى العربية الدكتور محمود فهمی حجازی، راجعه الدكتور عرفة مصطفى و الدكتور سعيد عبدالرحيم، الطبعة الثانية، مكتبة النجفی المرعشی، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، جزء ۱، ص ۹۹.
۳. برای آگاهی از سبب‌های احتمالی از میان رفتن کتاب‌هایی از این دست نک: جولد تسیهر، اجتنس، مذاهب التفسیر الاسلامی، تعریب: الدكتور عبدالحلیم التجار، مكتبة الخانجي بمصر و مكتبة المثنی بیغداد، ۱۳۷۴ق ۱۹۵۵م، صص ۱۳۵-۱۳۶.
۴. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق حبیب قصیرالعاملی، النجف الاشرف، مكتبة الامین، ۲-۱/۱.
۵. غرر الفوائد و ذرر القلاید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق ۱۹۶۷م، صص ۱۳-۱۴.
۶. الحجر/ ۱۹/۱۵ یعنی: «وزمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار در انداختیم و در آن از هر چیز سنجیده‌ای روینیدیم». خر مشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر و جامی، پاییز ۱۳۷۵ خورشیدی.
۷. بیمودن به معنی اندازه گرفتن و به پیمانہ کردن است. نک: معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل واژه مورد نظر.
۸. همچنان که سعدی نیز فرماید:
متناسبت و موزون حرکات دلفریبت
متوجه است یا ما سخنان بی حسیت
- نک: کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ خورشیدی، ص ۴۲۲.
۹. در حاشیه پاره‌ای از نسخه‌های امالی آمده که نام این شاعر ذوالرّمه است و این بیت در دیوانش به چشم می‌خورد. نک: دیوان ذی الرّمه، کمبریج، ۱۹۱۹م، ص ۲۱۲.
۱۰. مالک بن اسماء بن خارجه بن حصن قزازی شاعر غزل سرای دوره اسلامی است. نک: ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الشعروالشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، مطبعة عیسی الحلبي، ۱۳۶۴ ث، صص ۷۵۶-۷۵۸.
۱۱. باید دانست در این ابیات کلمه «حدیث» بر سخنی معطوف است که پیش از آن آمده است. یعنی: «لها وجهٌ و لها حیاءٌ و لها حدیثٌ». «الذّه» به معنی «استلذه» است. «یوزن وزناً» یعنی «موزوناً». بنابراین به جای حال نشسته است. برای آگاهی بیشتر نک: غررالفوائد و درالقلاید، با همان مشخصات، ج ۱، زیرنویس صفحه ۱۴.
۱۲. محمد/ ۴۷/ ۳۰. یعنی: «... تو آنها را از شیوه سخنان خواهی شناخت» آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن مجید، چاپ سوم، سروش، تهران، ۱۳۷۱ خورشیدی.